

سردرگمی پاکستان، مانور هوشمندان یا بمثابه بن بست ستراتیژیک؟ هزینه های ایدئولوژیک مذاکره و پیامدهای اقتصادی ادامه انزوا ناکارآمدی بکاربردن راه حل های قدیمی برای دوره جدید

قربانی شدن طرح مدرنیزاسیون توسط منطق دولت گرایان
اتکای شهروندان با اطلاعات غلط موجب مرگ دموکراسی
سازماندهی متفاوت از دولت - ملت های پیشین
عوض شدن قواعد بازی

سردرگمی بحالتی گفته می شود که در آن فرد یا گروهی از افراد و یا حاکمیت های سیاسی دچار آشفتگی و گیجی در تفکرات و تصمیم گیری می شوند. حالت اینچنینی بدلیل عدم توانایی در فهم و درک درست از موقعیت ها، مشکلات یا اطلاعات بروز می کند. بسخن دیگر، می توان بین گزینه ها و یا اطلاعات مختلف، ارتباط و نظم منطقی برقرار نموده تا در نتیجه در تصمیم گیری دچار مشکل نشود. علت های سردرگمی را می توان ذیلن برشمرد: عدم اولویت بندی نیازها، وظایف و مسئولیت ها، نبود اطلاعات کافی بمنظور فهم یک موقعیت یا مشکل. در برخی موارد، سردرگمی ممکنست بدلیل اختلالات روانی مانند افسردگی و یا اضطراب بروز کند. علت ایجاد سردرگمی اینست که مسئولیت ها و نیازهای دولت ها بگونه کلی اولویت بندی نمی گردد. مترادف سردرگمی: چرت، سرگردانی، تحیر، سراسیمگی، تشویش، اضطراب، آشفتگی، بهم پیچیدگی، تردید و دودلی تعریف گردیده است. اما پرسش هایی باین شرح مطرح می گردد که: چرا سردرگمی در زندگی رخ میدهد؟ چگونگی انتظار رات غیرواقعی از خود و امکانات خودی، عدم وضوح در نحوه اهداف زندگی، سترس و فشار های روزمره، تغییرات زندگی و عدم سازگاری با آنها، مقایسه با دیگران. نشانه های سردرگمی در چیست، چگونه از سردرگمی نجات پیدا کرد، باین منظور برای رهای از سردرگمی در زندگی شرایط را باید پذیرفت. اما سردرگمی در زندگی یک تجربه طبیعی بشمار میرود که ممکنست برای هر فرد و یا افرادی در مقاطع زندگی پیش آید. این احساس معمولن بدلیل عدم وضوح در اهداف، انتظارات غیرواقعی، سترس، تغییرات بزرگ و مقایسه های اجتماعی بوجود میآید. با اینحال، از طریق تعیین اهداف روشن، مدیریت سترس، پذیرش تغییرات، یاد گیری از اشتباهات گذشته و مشوره با دیگران میتوان از این واقعیت رهایی یافت. اما نباید فراموش نمود که غلبه بر سردرگمی نیاز با اقدامات آگاهانه و تغییر در نگرشها و رویکردها دارد.

بر بنیاد منطق غرب، در مجموعه روابط و مناسبات ملت - دولت، پاکستان بمفهوم اخص کلمه، بمثابه کشوردشواری در منطقه محسوب گردیده و همچنین چنین ادعا میگردد که در بسا موارد بگونه ایی در قبال کشور عزیز ما افغانستان از دست بالایی برخوردار میباشد. ارزیابی اینچنینی، بخودی خود بگونه ایست که نباید بر بنیاد احساسات پنداشته شود. عده بیشماری از شهروندان پاکستانی، بویژه در کشورهای اتحادیه اروپا مسکن گزین می باشند. برخی از آنها با علاقمندی با اسلام بنیادگرا، با فراط گرایان مسلمان پیوسته و در سازماندهی و انجام حملات تروریستی در اروپا متوسل گردیدند. عده ای هم مدعی می گردند که خدمات اطلاعاتی کشور پاکستان در امر شناسایی ارتباطات بالقوه میان تروریستها و گروهها و دسته بندی های موجود داخلی و جلوگیری از حملات بیشتر و وسیعتر تروریستی، بویژه در اراضی و قلمرو اروپا نقش داشتند. با وجود آنکه اسلام آباد در حدود معینی به کارزار "جنگ علیه تروریزم" پیوسته، اما بمثابه یک متحد در پروسه یادشده، از نقش مهمی برخوردار بود، اما بخاطر ما باشد که هیچکدام مرجعی جز دولت ها و حاکمیت های مسلمان و بخش های امنیتی موجود، اصلن قادر نخواهند بود تا در امر مبارزه با توطئه های تروریستی و اقدامات خرابکارانه در داخل محدوده قلمرو اراضی شان، بدون اعمال فشار برین رژیم ها و سوق

دادن آنها در مسیر قابل قبول با اقدام مؤثری متوسل گردند. اما با واقعیت های موجود باید کنار آمد، چه با کم اهمیت جلوه دادن نقش دولت ها و حاکمیت های متحد، خطر تضعیف و تحت پرشش قراردادادن مشروعیت آنها و حتماً مشارکت در سرنگونی آنها نیز متصور می باشد. درین میان، بخاطر ما باشد که پاکستان دارای زرادخانه سلاح هستوی بوده و یکی از قدرتمندترین ارتش های آسیا پنداشته میشود. بنابر آن، این واقعیت چه در پنتاگون و چه در سلسله مراتب نظامیان پاکستانی واضح و مبرهن میباشد ک اقدامات غرب غرض وارد نمودن تضعیقات بر نظامیان پاکستان، بویژه به هدف اعمال فشار بر "طالب" ها در کشور ما، بگونه ایی خطر آفرین پنداشته می شود که پس منظر اقدامات اینچنینی، غرب را بیش از پیش عصبانی خواهد نمود، چه تهدید به عدم ارایه معاونت های اقتصادی به اسلام آباد، تنها راه نفوذ در سلسله مراتب حکومتداری در پاکستان محسوب می گردد.

اندر باب "طالب" های محلی و غیر محلی، تذکر این واقعیت در خور اهمیت پنداشته می شود که عامل اصلی و عمده عملکرد اسلام آباد در عرصه بین المللی، اصل چگونگی روابط و مناسبات پاکستان با هند پنداشته می شود. هرأس پاکستان از هند بمثابه انگیزه عمده پاکستان بمنظور همکاری با ایالات متحده در اراضی متعلق بکشور ما بعنوان عامل بازدارنده در اینمورد بشمار می آید. می توان گفت که هرأس های اینچنینی با وجود آنکه اغراق آمیز است، اما در واقعیت امر، سیاست ها و عملکردهایی که تحت تاثیر آنها دنبال می گردد، نیز بی اساس نمی باشد.

اما نباید فراموش نمود ک اگر از یکجانب در مورد امکان اتحاد ایالات متحده و هند علیه پاکستان، هیأت حاکمه اسلام آباد را ناگزیر بارانه کمک به ایالات متحده نموده و قوت های مسلح پاکستان و کلیه شهروندان آنکشور را متقاعد نماید که کمک های اینچنینی لازمی و ضروری پنداشته می شود. از جانب دیگر، هرأس از انتقال نیروهای ضربتی، بویژه از مرزهای شرقی هند بداخل قلمرو کشور ما بمنظور شرکت در نبرد و مبارزه علیه "طالب" ها پنداشته می شد. سرانجام، اداره اسلام آباد امیدوار بود که مشارکت و سهمگیری در امر نبرد و مبارزه علیه "طالب" ها منجر به

متقاعد نمودن ایالات متحده بمنظور تحت فشار قراردادادن هند در امر امضای توافقنامه ایی در مورد کشمیر گردد، اما بدلیل عدم تمایل و ناتوانی حاکمیت های برهبری جورج دبلیو بوش و بارک اوباما در امر انجام اقداماتی بمنظور استفاده از چنین ظرفیتی، این امیدواری را با خاک یکسان نمود. همزمان با انحراف تمایل امریکایی ها بجاناب هند، پاکستانی ها، اقدامات اینچنینی را بمثابه خیانت و اشنگتن به اسلام آباد پنداشتند.

با وجود اینهمه، چنین پیشبینی می گردید که با توجه به محاسبات ستراتیژیک و چگونگی احساسات شهروندان، کمک و معاونت پاکستان به غرب، بویژه در امر مبارزه با "طالب" ها محدود بوده و زمینه عملی اندکی خواهد داشت. اما اکثریت قریب باتفاق پاکستانی ها، از جمله کتله هایی که بیشترین زمینه های سربازگیری به صفوف ارتش آن کشور را فراهم می نمایند، باین باورند که "طالب" ها در افغانستان، بمثابه جنبش مقاومت مشروع در برابر اشغال خارجی پنداشته می شوند.

از نقطه نظر ستراتیژیک، احساسات و درک عینی از واقعیت های کشور عزیز ما، بویژه در مجموعه نخبگان پاکستانی کاملن متفاوت و گونه گونه بوده و اما هرأس آنها از بقدرت رسیدن قبایل غیرپشتون و تبدیل کشور ما باقمار هندی و در مقابل، قراردادادن پاکستان در محاصره کشورهای دوست دهلی، از بزرگترین عامل نگرانی های آنها پنداشته می شود.

نگرانی های یادشده، بگونه عمده از سؤظن های موجهی در اینمورد ناشی می گردد که از یکجانب مبارزان ملی گرای بلوچ توسط افغانستان مورد حمایت قرار گرفته و از جانب دیگر، پشتیبانی بیدریغ دولت هند از "طالب" های پاکستانی، بخش دیگر مشکل زمامداران اسلام آباد را تشکیل می دهد.

بنابراین، اکثریت قریب باتفاق زمامداران اسلام آباد بضرورت روابط و مناسبات نزدیک و گسترده ای با "طالب" ها در کشور ما متقاعد شده و بقدرت رسیدن "طالب" ها در کشور ما را بمثابه بقدرت رسیدن تنها متحد قدرتمند خویش در سرزمین و اراضی افغانستان می پنداشتند، چنین پنداری تنها بدلیل موجودیت اطمینان فزاینده ای نیرومندتر شده بود که غرب در افغانستان شکست خورده و در نهایت امر، نظامیان خارجی را بکشورهای شان فراخوانده و بگونه مجدد، در افغانستان هرج و مرج و جنگ داخلی آغاز خواهد گردید. قابل یاددهانی پنداشته می شود که در نبردهای داخلی در محدوده کشور ما، قدرت های منطقوی، بویژه پاکستان بنوبه خویش و بگونه سلیقوی، در درگیری ها، از یکجانب مورد نظر طرفداری نموده و در آتش درگیری های مسلحانه در میهن عزیز ما هیزم ریختند.

بخاطر ما باشد که در اکثریت قریب باتفاق موارد مطرح، چه در میان نخبگان و چه در میان سایر شهروندان کشور، همدردی و یا حمایت از "طالب" ها در محدوده کشور ما، بخودی خود بمعنای تأیید ایدئولوژی آنها و یا تمایل بوقوع

تغییرات و تحولات به سبک "طالب" ها در پاکستان نبوده و بر بنیاد همین علت، پاکستانی ها میان "طالب" های افغان و "طالب" های پاکستان تمایز و تفاوت هایی قایل می باشند.

قابل یاددانهایی پنداشته می شود که "طالب" ها در حال مطالعه ایجاد و پایه گذاری دولتی آنهم مطابق روش و سبک و سیاق منحصر بفرد خودشان می باشند. نباید همه موارد موجود در کشور را رو براه و طبق دلخواه پنداشت، اما با وجود اینهمه، افغانستان زنده است و بموجودیتش همچنان ادامه می دهد، ممکن کشور عزیزما در یک موقعیت ایده آل قرار نداشته باشد، همچنان یادآور باید شد که اصلن موجودیت موقعیت یادشده در کشور، اندکی مشکل بنظر می رسد. چه، کشور عزیزما افغانستان با اقتصاد کوچک و در مقیاس محدودی زنده مانده و با انجام فعالیت های تاکتیکی اقتصادی، بمفهوم عام کلمه در مجموع، اقتصاد کشور را تاکنون سرپا نگهداشته اند. خوب، نباید از جانب دیگران صحبت نمود، چه، طرح مسایل، در مجموع، مسأله نهایت حساسی پنداشته می شود، احتمالن قبل از طرح پرسش از دیگران، از خودتان آغاز نمایید. اما درین مقطع پرسش هایی مطرح می گردد کآیا حملات "داعش خراسان"، سبب ساز وضعیت فاجعه بار کنونی در کشور گردیده است؟ چگونگی کمک به شهروندان کشور عزیزما که بمنظور زنده ماندن تقلأ می نمایند، به چه نحوه ایی بوده و موضوع نظم و امنیت سراسری در کشور، چگونه تفسیر می گردد؟ آیا حل و فصل سیاسی قضایا در کشورما مقدور و دست یافتنی محسوب می گردد؟

اکنون، بگمان اغلب همه در یک مورد صحبت می نمایند و آن اینکه افغانستان در آستانه یک فاجعه بزرگ انسانی قرار دارد، اوضاع میهن ما واقعن وخیم بوده و فهرست مشکلات و معضلات در کشور وسیع و گسترده می باشد. فقدان کمک ها و امدادهای بشردوستانه و توقیف دارایی های بانک مرکزی کشورما، بیش از هر زمان دیگر، به مشکلات شهروندان کشورمی افزاید، قطع ارتباط بانکی کشوراز سیستم "سوویفت" توسط بانک جهانی، مانع از تحویل مبالغ مورد نظربه نیازمندان واقعی در کشورمی گردد.

اما در مورد منابع احتمالی حمله تروریستی در منطقه مرزی افغانستان - پاکستان، یک مفهوم نسبتن کلی موجود می باشد. چنانچه همگان آگاه می باشند که "طالب" ها در امتداد سال های پسین و بویژه قبل از بقدرت رسیدن در کابل، بگونه فعالی با "داعش" و عوامل آن مبارزه نموده و آنها را نه بمثابه رقبای ایدئولوژیک، بلکه بعنوان یک جنبش و پدیده خارجی و بیگانه در کشورمی پنداشتند که در صدد تدوین و شکل گیری فاجعه دیگری با ابعاد گسترده و وسیعی در کشورما می باشند.

قابل یاددانهایی پنداشته می شود که پس از فرار گردانندگان جمهوریت در کشور و خروج شتابزده نظامیان امریکایی از کشورما و بقدرت رساندن "طالب" ها در کابل، تا همین اکنون هیچکدام از دول خارجی حاکمیت "طالب" ها را بمثا به مرجع قانونی برسمیت نشناخته، تحریم های سال ۱۹۹۹ شورای امنیت سازمان ملل همچنان بقوت خود باقی بوده، خواست های جامعه بین المللی بمنظور تشکیل دولت فراگیر و همه شمول، احترام و رعایت حقوق و آزادی های بانوان کشور، بویژه در مورد تحصیلات و خودشگوفایی آنها برآورده نشده است. اوضاع به بن بست رسیده، چه، حاکمیت "طالب" ها تا هنوز هم از جانب هیچکدام از کشورها برسمیت شناخته نشده و خواسته های جامعه بین المللی نیز برآورده نشده که وضعیت اینچنینی بنفع هیچکسی نمی باشد. چرا چنین شد؟

به یقین که ارائه پاسخ قناعت بخش در مورد یادشده، بسا جهات ناشناخته این پرسش و پرسش های دیگری از این قبیل را بگونه ارزنده ای واضح و مبرهن خواهد نمود.

یکشنبه ۴ ماه جوزای سال ۱۴۰۴ خورشیدی، برابر با ۲۵ ماه می سال ۲۰۲۵ ترسایی